



## تاریخ مختصر انسان‌شناسی

نظریه و روش در انسان‌شناسی برای دانشجویان

نویسنده: استتلی آر. بارت

مترجم: شاهده سعیدی

ناشر: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۳۳۶ صفحه

مجتبی تبریزنیا / کارشناس ارشد تاریخ، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی

انسان‌شناسی عبارت است از مطالعه‌ی فرهنگ‌های دیگر با به‌کارگیری فن مشاهده‌ی مشارکتی و جمع‌آوری داده‌های کیفی و نه کمی. انسان‌شناسی نیز مانند سایر رشته‌های علوم اجتماعی کشف نشد، بلکه با ورود متخصصانش به مراکز دانشگاهی، جنبه‌ی حرفه‌ای یافت. انسان‌شناس، به محیط تحقیق می‌رود، بازمی‌گردد، اطلاعات را درج و سپس در چارچوب نظری خود بازبینی می‌کند. مبانی مطالعه و تحقیق در مردم‌شناسی نیز دو موضوع نظریه و روش است.

در کتاب حاضر که با رویکردی آموزشی تألیف شده، نظریه‌ها و روش‌های تحقیق انسان‌شناسی دوره‌های مختلف، از دوره‌ی پایه‌گذاری در قرن نوزدهم که هم‌زمان با ظهور استعمار پدید آمد، تا دوره نوین (در حدود یک دهه قبل)، به صورت ملموس، مختصر، جامع و به زبان ساده معرفی شده است. از این منظر کتاب حاضر در زمره‌ی منابع مقدماتی این رشته به شمار می‌رود.

کتاب از سوی گروه انسان‌شناسی معاصر دفتر پژوهش‌های فرهنگی انتشار یافته و اگرچه ترجمه‌ی آن در پاییز امسال (۱۳۸۷) عرضه شده و از این لحاظ کتاب جدیدی است، اما متن اصلی کتاب در مجموعه‌ی انتشارات سال ۱۹۹۶ دانشگاه تورنتو منتشر شده است. با این وجود می‌توان آن را کتاب نسبتاً جدیدی دانست؛ زیرا بسیاری از انسان‌شناسانی که نظریه‌ها و روش‌های آنها معرفی شده، هنوز در قید حیاتند و نویسندگان جدیدترین نظریه‌های انسان‌شناسی که هنوز در محافل علمی مطرح هستند را به خواننده معرفی می‌کند. ضمن این که هنوز در قفسه‌های کتاب‌فروشی‌های دانشگاه‌های معتبر در دسترس است. دفتر پژوهش‌های فرهنگی در سال‌های اخیر

در زمینه‌ی انتشار نشریات و کتاب‌های تخصصی انسان‌شناسی از مراکز فعال و معتبر بوده است. با توجه به این که ادبیات انسان‌شناسی در ایران، به ویژه در زمینه‌ی نظریه‌پردازی، روش‌شناسی، انسان‌شناسان صاحب سبک و نوپرداز غنی نیست، انتشار چنین کتاب‌هایی حتی در قالب ترجمه سودمند و کاربردی است. ساختار کتاب و تقسیم‌بندی مباحث از وضوح و نظم منطقی برخوردار است و شیوه‌ی ارائه‌ی مطالب کسالت‌بار نیست، بلکه از درون موضوع به بحث می‌پردازد. این ویژگی در ترجمه‌ی روان آن نیز حفظ شده و مترجم به خوبی از عهده‌ی برگردان واژه‌های تخصصی و اصطلاحات و به طور کلی انتقال مطلب برآمده است. وجود واژه‌نامه‌ی تخصصی در پایان کتاب که افزوده‌ی مترجم است بر امتیاز ترجمه افزوده است.

از امتیازات دیگر اثر، وجود فهرست مفصل منابع انگلیسی در صفحات پایانی است که برای محققان این رشته بسیار مفید و کاربردی است.

با تمام امتیازاتی که اثر حاضر به عنوان یک منبع درسی داراست از یک نقیصه‌ی آن نمی‌توان چشم پوشید: معرفی نویسنده. نویسنده معرفی نشده و انگاره‌های فکری، نظری و روشی او تبیین نشده و معلوم نیست نویسنده خود متعلق به چه مکتبی است؟ چه پیشینه‌ی علمی دارد؟ آثارش چیست؟ و چگونه می‌اندیشد؟ این درست که کتابش جامع‌نگرانه و لزوماً بی‌طرفانه است و او در پی معرفی یا اثبات نظریه‌ی خاصی نیست، اما فراموش نکنیم که یکی از ضروریات پژوهش در رشته‌ی انسان‌شناسی آشنایی با انسان‌شناسان صاحب نظر است. ضمن این که بدون تردید، نگرش‌های وی در تألیف اثرش تأثیر داشته است و این شناخت به درک بهتر و در صورت نیاز نقد کتابش یاری می‌رساند.

نویسنده، اثر خود را بر پایه‌ی تقسیم‌بندی تاریخ انسان‌شناسی علمی به سه دوره‌ی استوار ساخته است. این سه مرحله عبارتند از: ۱. پایه‌گذاری بنیان علمی این رشته، ۲. پوشاندن شکاف‌هایی که به وجود آمده است، ۳. تخریب و بازسازی، یعنی کوبیدن بنیان اولیه و شروع دوباره.

نخستین مرحله در اواخر قرن ۱۹ آغاز شد و در دهه ۱۹۵۰، یعنی با آغاز فروپاشی دنیای استعمار پایان یافت. مرحله‌ی دوم حوالی دهه‌ی ۱۹۶۰ بود که نظریه‌های جدید ارائه و روش‌ها پالوده می‌شدند تا با تردید نسبت به تحقق مطالعه‌ی علمی فرهنگ که تغییر و تضاد ممکن است به همان اندازه ثبات و هماهنگی رایج باشد، کنار بیاید. مرحله‌ی سوم که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد، زیر نفوذ پست مدرنیسم و انسان‌شناسی فمینیستی است.

مباحث کتاب در یک بخش مقدماتی و چهار بخش اصلی تنظیم شده و براساس دیدگاه نویسنده، یعنی بر پایه‌ی مراحل سه‌گانه‌ی تاریخ انسان‌شناسی استوار شده است. از این رو سه بخش نخست به بررسی نظریه‌ها و روش‌های سه مرحله‌ی تاریخی اختصاص یافته و بخش چهارم راهنمای عملی و علمی تحلیل و تفسیر داده‌های کیفی است.

پیشگفتار، شامل نمایی کلی و وسیع از سیر انسان‌شناسی به همراه برخی مفاهیم پایه در این رشته است. این بخش مقدماتی مباحث زیر را دربر می‌گیرد:

تولد انسان‌شناسی با استعمار؛ شاخه‌های انسان‌شناسی عمومی شامل: جسمانی باستان‌شناسی زبان‌شناسی انسان‌شناسی فرهنگی؛ درباره‌ی انسان‌شناسی اجتماعی که در انگلستان تولد یافت و بالید؛ تشریح مفاهیم پایه از جمله: طبیعت، فرهنگ، باورها، نظام اجتماعی، جهان‌بینی، طبقه، قوم‌مداری، کارکردهای آشکار و نهفته، باورهای آرمانی و عملی، اخلاقیات؛ رابطه‌ی میان انسان‌شناسی با رشته‌های دیگر مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، جغرافیا، تاریخ؛ مراحل و مبانی فراگیری دانش انسان‌شناسی؛ اصطلاحات مهم.

بخش اول با عنوان «پایه‌ریزی رشته» به معرفی روش‌ها و نظریه‌های مطرح شده در مرحله‌ی اول حیات یعنی نخستین دهه‌های شکل‌گیری انسان‌شناسی حرفه‌ای اختصاص دارد. در این بخش نویسنده سه جهت‌گیری نظری را به بحث می‌گذارد: ۱. تکامل‌گرایی ۲. خاص‌گرایی تاریخی و ۳ ساختار کارکردگرایی. به زعم مؤلف مشخصه‌ی این دوره، اعتماد راسخ به این اصل بود که این رشته‌ی علمی، اصیل است (یا می‌تواند باشد)، هرچند حتی در آن روزها نیز کسانی در این باره شک داشتند. این سه جریان نظری حدود ۱۰۰ سال، یعنی تا جنگ جهانی دوم، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های این رشته بودند. از مشهورترین چهره‌های «تکامل‌گرایی» به آرای «دوارد تایلور» (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷)، «لویس هنری مورگان» (۱۸۱۸-۱۸۸۱)، «هربرت اسپنر» (۱۸۲۰-۱۹۰۳) اشاره شده است. در معرفی جریان «خاص‌گرایی تاریخی» به اندیشه‌های «فرانتس بوس» (۱۸۵۸-۱۹۴۲)، «آلفرد لویس کروبر» (۱۸۷۶-۱۹۶۰)، «روت بندیکت» (۱۸۸۷-۱۹۴۸)، «مارگارت مید» (۱۹۷۸ - ۱۹۰۱) اشاره شده و نگرش «ساختار- کارکردگرا» همراه با آرای «امیل

دورکیم» (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷)، «ردکیلف براون» (۱۸۸۱-۱۹۵۵) و «برانیسلاو مالینوفسکی» (۱۸۸۴ - ۱۹۴۲) معرفی شده است. نویسنده در قسمت دوم این بخش که به روش‌شناسی اختصاص دارد، مهم‌ترین نوشته‌های روش‌شناختی و پژوهش‌های میدانی مربوط به جهت‌گیری‌های نظری دوره‌ی نخست را به شیوه‌ای هدف‌مند و منسجم مرور می‌کند و از این رهگذر منابع پرشماری از متون پایه‌ای انسان‌شناسی را معرفی می‌نماید.

بخش دوم که «ترمیم پایه‌ها» نام گرفته، ساختار و ترکیبی شبیه بخش نخست دارد با این تفاوت که درباره‌ی مرحله‌ی دوم تاریخ انسان‌شناسی است. این مرحله پس از جنگ جهانی دوم و فروپاشی استعمار آغاز شد. در این بخش سه نظریه‌ی تضاد (ستیز)، نظریه کنش اجتماعی و نظریه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی معرفی شده‌اند. به نظر نویسنده در این دوره پرسش‌هایی جدی درباره‌ی صحت مدل‌های قبلی جامعه و به تلویح درباره‌ی رؤیای مطالعه‌ی علمی فرهنگ‌های دیگر مطرح شد. با این همه، بیشتر انسان‌شناسان تردیدهای خود را در نطفه خفه می‌کردند و کوشش‌های خود را صرف مستحکم ساختن بنیانی می‌کردند که معماران نخستین این رشته گذارده بودند. در این بخش پس از آشنایی با نظریه‌های دوره‌ی دوم، اندیشه‌های برجسته‌ترین انسان‌شناسان هر نظریه معرفی می‌شوند که عبارتند از: «جولیان استیوارد» (۱۹۷۲-۱۹۰۲)، «لسلی وایت» (۱۹۷۵-۱۹۰۰)، «ماروین هریس»، «جان بنت» و «روی راپاپورت» برای نظریه‌ی بوم‌شناسی فرهنگی؛ «ماکس گلاکمن» (۱۹۱۱-۷۵)، «لوویس کوزر» برای نظریه‌ی تضاد، و «اف، جی، بیلی»، «جرمی بویس‌وین»، «فردریک بارت و ویکتور ترنر» برای نظریه‌ی کنش اجتماعی. در قسمت دوم بخش دوم، شاخص‌ترین نوشته‌های روش‌شناختی و پژوهش‌های میدانی مرحله‌ی دوم تاریخ انسان‌شناسی غرب به اختصار اما جامع‌نگرانه بازخوانی می‌شوند و از این رهگذر خواننده با منابع اصلی این دوره آشنا می‌گردد.

بخش سوم نیز ساختاری مشابه دو بخش اول دارد؛ اما در آن مهم‌ترین جهت‌گیری‌های نظری دو دهه‌ی اخیر توجه شده است که عبارتند از: «ساختارگرایی»، «پست مدرنیسم» و «انسان‌شناسی فمینیستی».

به نظر نویسنده، در حالی که هدف، در مرحله‌ی اول، ساختن علم جامعه و در مرحله‌ی دوم، زنده نگه داشتن این رؤیا بود، مرحله‌ی سوم، آغاز انحرافی انقلابی از انسان‌شناسی موجود تا آن زمان است؛ یا از طریق مفهوم‌سازی مجدد رشته، به گونه‌ای که به تعارض با رهیافت اثبات‌گرایی برخیزد یا با کنار گذاشتن علم جامعه، زیرا از نظر علم اخلاق و معرفت‌شناسی ناتوان است. از همین رو بخش سوم، «انهدام و بازسازی» نامیده شده است.

در این بخش نیز پس از شناخت چارچوب سه نظریه‌ی مرحله‌ی سوم، با برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آنها آشنا می‌شویم که از این قرارند: «کلود لوی استروس» (تولد ۱۹۸۰) و «ادموند لیچ» (۱۹۸۹-۱۹۱۰) در نظریه‌ی «ساختارگرایی»؛ «جیمز کلیفرد»، «جورج مارکوس»، «مایکل فیشر»، «کلیفورد گیرتز» در نظریه‌ی «پست مدرنیسم» و سرانجام «مارجوری شوستاک» و «الوی ویتیکر» در نظریه‌ی «انسان‌شناسی فمینیستی». این بخش نیز با بررسی جامع شاخص‌ترین نوشته‌های روش‌شناختی و پژوهش‌های میدانی نظریه‌های مرحله‌ی سوم به پایان می‌رسد.

نویسنده در پاسخ به این پرسش بنیادی که آیا تغییرات نظریه موجب تغییرات در روش‌ها نیز شده است یا خیر؟ به این نتیجه می‌رسد که با فرا رسیدن مرحله‌ی دوم و سوم، شکافی فزاینده میان نظریه‌ها با روش‌ها ایجاد شده است. مسیر نظری هر چه بیشتر از علم دور شده و به علوم انسانی نزدیک شده، در مقابل نوشته‌های روش‌شناختی زبان علمی یافته‌اند.

نویسنده در بخش چهارم دو پرسش متفاوت مطرح می‌کند: ۱- چگونه داده‌های کیفی را تحلیل کنیم؟ ۲- آینده‌ی انسان‌شناختی چگونه خواهد بود؟ (آیا پست‌مدرنیسم و انسان‌شناسی فمینیستی هم‌چنان راهبر خواهند بود؟ آیا شکاف بین نظریه‌ها و روش‌ها وسیع‌تر خواهد شد و بحرانی دیگر پدید خواهد آمد یا مواضع افراطی به اعتدال خواهد رسید؟). مباحث بخش چهارم در پاسخ به این پرسش‌ها نگارش یافته است.

صفحات پایانی به واژه‌نامه و فهرست منابع انگلیسی اختصاص دارد.